نگاهی به عملیات طریق‌القدس در گفت‌وگوی «جوان» با سردار محمود چهارباغی

دشمن در طریق‌القدس تسلیم اراده و انسجام رزمندگان شد

احمد محمدتبریزی

عملیات طریق‌القدس در آذر ۱۳۶۰ یکی از مهم‌ترین عملیات‌های تاریخ دفاع مقدس به شمار می‌رود که زمینه‌ساز عملیات‌های بزرگ بعدی مثل فتح‌المبین و بیت‌المقدس شد. عملیات طریق‌القدس در آن برهه از زمان اهمیت بسیار زیادی برای فرماندهان و رزمندگان داشت. اهمیت این عملیات به حدی بود که امام خمینی(ره) در پیام تبریک خود آن را «فتح‌الفتوح» نامیدند. طریق‌القدس ضمن اینکه شکست سنگینی را بر دشمن بعثی وارد کرد و تلفات زیادی از آن گرفت، روحیه و اعتماد به نفس را در جبهه‌ها بالا برد و رزمندگان را آماده انجام عملیات‌های بزرگ‌تر کرد. آزادی بستان اتفاق مهمی بود که در جریان عملیات طریق‌القدس روی داد و باعث عقب‌نشینی نیروهای متجاوز دشمن شد. اولین ورود سردار محمود چهارباغی به جبهه با عملیات طریق‌القدس همزمان می‌شود. چهارباغی که آن زمان جوانی ۱۸ ساله بود، در اولین حضورش شاهد حماسه رزمندگان است. ایشان در گفت‌وگو با «جوان» از عملیات طریق‌القدس و اهمیت انجام این عملیات در آن برهه از زمان می‌گوید. او معتقد است طریق‌القدس عملیات مظلومی است که هم در میان عموم مردم و هم در میان مسئولان نظامی کمتر به آن پرداخته شده است و باید بیشتر از این عملیات سرنوشت‌ساز در تاریخ دفاع مقدس حرف به میان آید و گفته شود.

شما در چند سالگی و در کدام مقطع از جنگ برای اولین بار پا به جبهه گذاشتید؟

اولین ورودم به جبهه با انجام عملیات طریق‌القدس همزمان شد. ۱۸ ساله بود و سن و سال زیادی نداشتم و به منطقه دهلاویه و روستای مگاسیس اعزام شدم. آنجا پدافند کرده بودیم تا مرحله دوم عملیات شروع شود و به خط عراقی‌ها بزنیم. قبل از اعزام در پادگان غدیر اصفهان آموزش دیدم و بعد به اهواز اعزام شدم. چند روز رزم شبانه و تمرین داشتیم و بعد در پادگان شهید بهشتی در نزدیکی‌های اهواز مستقر شدم. یک روز که همراه چند نفر دیگر برای تلفن زدن از پادگان خارج شدم، هنگام برگشت دیدم هیچ‌کس در پادگان نیست. همه همرزمان برای عملیات به منطقه دهلاویه رفته بودند. من بعد از آزادی بستان در مراحل بعدی عملیات طریق‌القدس به جبهه آمدم. در تیپ عاشورا به فرماندهی عزیز جعفری حضور داشتم و شهید علی معمار، در روز عملیات در تیپ عاشورا فرمانده گردان بود. البته آن زمان تیپ‌ها انسجام خاصی داشتند، مثلاً می‌گفتند کاشانی‌ها، قمی‌ها و تهرانی‌ها در تیپ‌هایی جمع شوند. ما جزو کاشانی‌ها بودیم و اولین بار بود که به جبهه می‌رفتیم. شهید معمار ما را سوار تویوتا کرد و از اهواز و حمیدیه عبور کردیم و به سوسنگرد رسیدیم. به خانه‌ای در سوسنگرد رفتیم و وسایلمان را تحویل دادیم. گفتیم رفقایمان کجا هستند که در جوابمان گفتند به خط زده‌اند. ساک‌هایمان را تحویل دادیم، وصیتنامه‌مان را نوشتیم و ما را دم غروب به خط بردند. حالا آن زمان من اصلاً نمی‌دانستم خط چیست و فقط صدای خمپاره و توپ می‌شنیدم. نماز مغرب و عشا را خواندیم ولی دیدیم فقط صدای توپ و خمپاره می‌آید. هوا سرد بود و صدای زوزه توپ و خمپاره قطع نمی‌شد و هر لحظه فکر می‌کردیم یکی از توپ‌ها به ما می‌خورد. صبح بلند شدیم و هوا که روشن شد دیدیم جایی که هستیم خیلی با خط فاصله دارد. ما در خط احتیاط قرار داشتیم. چند روز در خط بودیم و کمی به شرایط عادت کردیم. پس از آن ما را به خط اول بردند. خط اول خیلی به عراقی‌ها نزدیک بود. به طوری که خیلی راحت تیرهای کلاشنیکف از بالای سرمان رد می‌شد. ماجراهای زیادی در خط برایمان اتفاق افتاد. یک ماه و نیم در خط بودیم، شناسایی‌های زیادی رفتیم و پشت سر و نزدیک بعثی‌ها درمی‌آمدیم. من آرپی‌جی‌زن بودم و در مدتی که در خط مقدم بودم، در برخی شناسایی‌ها شرکت می‌کردم. خاطرم هست آقای رضا زراعتکار، از بچه‌های کاشان، به خاکریز می‌رفت، کلاه آهنی را روی چوب می‌گذاشت و از سر خاکریز بالاتر می‌آورد. عراقی‌ها فکر می‌کردند این ایرانی است و آنجا را به رگبار می‌بستند. هر چه ما می‌گفتیم آقای زراعتکار این کار را نکن ایشان می‌خندید و سر به سر عراقی‌ها می‌گذاشت. تا اینکه یک روز صبح بلند شدیم و دیدیم عراقی‌ها رودخانه نیسان را رها کرده‌اند و چند کیلومتر عقب رفته‌اند. با بچه‌ها پشت رودخانه نیسان رفتیم و آنجا مستقر شدیم.

> برای اولین بار در عملیات طریق‌القدس ما توپخانه‌های ارتش بعث را تصرف کردیم. این خیلی مهم است. یعنی قبل از اینکه با نیروهای پیاده عراق درگیر شویم رزمندگان از میان نیروها و تپه‌های رملی حرکت کردند و بالاسر توپخانه‌های دشمن بالا آمدند و توپخانه‌هایشان را خفه کردند. وقتی عملیات شروع شد و رزمندگان به خوبی جلو رفتند، ما توپخانه‌های عراق را در اختیار گرفتیم که اتفاق مهمی بود. در این عملیات تعداد زیادی از بعثی‌ها اسیر شدند و تعداد زیادی غنیمت

شما دقیقاً در کدام مقطع از عملیات حاضر شدید؟

ما در حال آموزش دیدن بودیم که بستان آزاد شد. سریع آموزش را تمام کردیم و برای کمک رفتیم و به مراحلی که می‌خواستند خط را گسترش دهند رسیدیم. یعنی عملیات بستان که شروع شد، ما برای دوره آموزشی در پادگان بودیم و به همین خاطر آموزش‌ها را زود تمام کردند تا به ادامه عملیات برسیم. رفتیم و حدود یک ماه در خط بودیم و مجموع عملیاتمان سه ماه طول کشید.

بعثی‌ها خیلی روی اشغال بستان مانور تبلیغاتی می‌دادند. این شهر برایشان چه اهمیتی داشت؟

بعثی‌ها از طریق بستان می‌خواستند به سوسنگرد، حمیدیه و اهواز بیایند. وقتی که ما بستان را گرفتیم آنها را تا مرز عقب راندیم و به تنگه چزابه رسیدیم. بستان جایی بود که عراقی‌ها می‌گفتند اعراب آنجا به استقبال ما آمدند و برای ما گاو و گوسفند کشتند. اما همین مردم منطقه خیلی کمک‌مان کردند تا شهرشان را آزاد کنیم. یعنی اینها همه مانور تبلیغاتی و جنگ روانی دشمن بود. مردم سوسنگرد و بستان و اطراف خیلی به رزمندگان کمک می‌کردند. بازپس‌گیری شهر، خط عراقی‌ها را به دو قسمت تقسیم کرد و ارتباط جنوب ایران با جبهه‌های میانی قطع شد. وقتی ما بستان را گرفتیم عراقی‌ها نمی‌توانستند از جنوب به جبهه‌های میانی و عین‌خوش و منطقه فتح‌المبین بروند. راه بعثی‌ها قطع شده بود و در ادامه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی یکسری عملیات را برای آزادسازی مناطق اشغالی پیش‌بینی کرده بودند که دومین مرحله این سلسله عملیات‌ها طریق‌القدس بود. اولین شکست حصر آبادان بود، بعدی قطع راه‌های مواصلاتی و ارتباطی عراقی‌ها از جنوب به جبهه‌های میانی بود که با آزادسازی بستان این مهم انجام شد. با این عملیات خطوط مواصلاتی عراق برای رفتن از جبهه‌های میانی به جنوبی خیلی طولانی شد. همچنین این عملیات تلفات زیادی از دشمن گرفت و اعتماد به‌نفس بسیار زیادی را به نیروهای خودی داد. بچه‌های نیروهای مسلح فهمیدند با تک شبانه چقدر راحت می‌توان عراقی‌ها را دور زد، به پشت آنها رفت، توپخانه‌هایشان را گرفت و تلفات زیادی به آنها وارد کرد. ما اراده خودمان را در عملیات طریق‌القدس به دشمن تحمیل کردیم.

در این عملیات و در آن مقطع جنگ در سال ۱۳۶۰، بعثی‌ها فکرش را نمی‌کردند اینگونه شکست بخورند؟

اصلاً تصور چنین چیزی را نمی‌کردند. برای اولین بار در عملیات طریق‌القدس ما توپخانه‌های ارتش بعث را تصرف کردیم. این خیلی مهم است. یعنی قبل از اینکه با نیروهای پیاده عراق درگیر شویم رزمندگان از میان نیروها و تپه‌های رملی حرکت کردند و بالاسر توپخانه‌های دشمن بالا آمدند و توپخانه‌هایشان را خفه کردند. وقتی عملیات شروع شد و رزمندگان به خوبی جلو رفتند، ما توپخانه‌های عراق را در اختیار گرفتیم که اتفاق مهمی بود. در این عملیات تعداد زیادی از بعثی‌ها اسیر شدند و تعداد زیادی غنیمت گرفتیم. آرپی‌جی‌های عراقی معروف بود و از گلوله‌های آرپی‌جی‌شان به ما می‌دادند. اعتماد به نفس نیروهایمان در عملیات طریق‌القدس بسیار بالا رفت و بچه‌های سپاه سازماندهی را به خوبی یاد گرفتند. آنجا بود که دیگر تیپ‌ها شکل گرفت. ما در تیپ عاشورا به فرماندهی عزیز جعفری بودیم. تیپ ۲۵ کربلا سازماندهی شد و سرآغاز عملیات‌های بزرگ سپاه پاسداران و نیروهای مسلح بود. انسجام خیلی خوبی بین ارتش و سپاه شکل گرفت و با هم سازماندهی و همکاری کردند و از باب سازماندهی نیروها عملیات خیلی خوبی بود. نیروها در این عملیات خالصانه به خدا توکل می‌کردند و دعا و نماز شب می‌خواندند و اخلاص زیادی داشتند. من یادم هست برای اولین بار که به عملیات طریق‌القدس رفتم دیدم بیشتر نیروها پشت کمرشان نوشته‌اند «عشق حسین ما را به این وادی کشانده.» یا یکی از رزمندگان می‌گفت می‌روم تا انتقام سیلی زهرا را بگیرم.

جملات بسیار قشنگی بر پیشانی‌بندها نوشته شده بود. من یک بچه دبیرستانی بودم که از مدرسه به جبهه رفته بودم و تا به حال این صحنه‌ها را ندیده بودم. آن زمان در جبهه کسی در سختی‌ها کم نمی‌آورد و شکایت نمی‌کرد. یادم هست در عملیات طریق‌القدس در کانالی سنگر داشتیم که ناگهان باران سنگینی آمد و تمام سنگرها پر از آب و اسباب زحمت زیادی برای نیروها شد. اما هیچ‌کسی گله و شکایت نکرد و اعتراضی نداشت. همه با روحیه بالا و به عشق پیروزی به جبهه آمده بودند. دانشجو، معلم، کارگر، استاد دانشگاه، مغازه‌دار و کارمند همه در کنار هم در یک سنگر با یک هدف حضور داشتند. عشق به امام و عشق به پیروزی باعث شده بود روز به روز در جبهه‌ها نیروهای بیشتری بیاید و برای پیروزی مصمم شوند. عملیات طریق‌القدس یک مبنایی برای عملیات بزرگ فتح‌المبین بود. آغازی برای عملیات بیت‌المقدس و پیروزی‌های بزرگ بود. ما بعد از عملیات ثامن‌الائمه، عملیات بزرگ و بنام بعدی‌مان در منطقه طریق‌القدس بود و سپاه از آنجا قوت گرفت.

طریق‌القدس اگر با موفقیت انجام نمی‌شد، امکان انجام عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس پیش نمی‌آمد؟

به نظرم امکان نداشت، چون منطقه اجازه نمی‌داد شما از زلیجان عبور کنید تا فتح‌المبینی انجام شود. تمام عقبه‌های عملیات بسته بود. مقدمه عملیات فتح‌المبین، طریق‌القدس و بستان بود. ما تا جنگل و تنگه زلیجان و چزابه رفته بودیم و گامی برداشته بودیم که دیگر توانستیم با پیروزی در عملیات طریق‌القدس، فتح‌المبین را طراحی کنیم. اگر طریق‌القدس را انجام نداده بودیم، نمی‌توانستیم فتح‌المبین را به این شکل طراحی کنیم.

به خاطر همین اهمیت امام طریق‌القدس را فتح‌الفتوح نامیدند؟

بله، امام به خاطر اهمیت این عملیات این واژه را به کار بردند. به نظرم روی عملیات طریق‌القدس کم کار کرده‌ایم. چون خودم در عملیات بودم و می‌دانم چه اتفاقی افتاد و چقدر منطقه حساسی است، تعجب می‌کنم چرا طریق‌القدس حتی مثل عملیات رمضان رویش تبلیغ نشده است. عملیات طریق‌القدس حتی از عملیات ثامن‌الائمه مهم‌تر بود ولی باز کمتر از آن گفته می‌شود. اسرا و تلفات زیادی از دشمن گرفتیم و از نظر تاکتیکی اولین بار بود که بچه‌ها شبانه حرکت می‌کردند و بدون اینکه دشمن بفهمد دورش می‌زدند و به پشت سر نیروهای دشمن می‌رسیدند. این تاکتیک‌ها در مراکز آموزشی تدریس می‌شود ولی در میان عموم مردم کمتر گفته شده است. الان اگر بگویید عملیات بیت‌المقدس می‌گویند آزادی خرمشهر یا تا نام فتح‌المبین را ببرید خواهند گفت آزادی سایت چهار و پنج و دشت عباس و آمار تعداد اسرایش را می‌دهند. ولی الان اگر از رزمندگان هم درباره طریق‌القدس بپرسید به سختی می‌دانند که در این عملیات بستان، روستاهای اطراف و مناطق حساس و سوق‌الجیشی آزاد شده است. طریق‌القدس یک آغاز مطمئن و تعیین‌کننده برای دو عملیات بزرگ فتح‌المبین و بیت‌المقدس بود. طریق‌القدس از یک طرف به هویزه و از یک طرف به منطقه عملیاتی فتح‌المبین وصل می‌شود. طریق‌القدس باعث شد که ما فتح‌المبین را طراحی و حتی بعدش به بیت‌المقدس فکر کنیم. به نوعی می‌توان گفت با این عملیات اهواز هم از خطر بیرون آمد. عملیات فوق‌العاده مهمی بود ولی رسانه‌ها و حتی مسئولان نظامی زیاد روی طریق‌القدس مانور نمی‌دهند و حق عملیات ادا نشده است.

شما تا چه زمانی در منطقه حضور داشتید؟

ما تا اواخر بهمن ماه در منطقه درگیر بودیم. یک ماهی رفتیم و مجدد اعزام شدیم و در اسفند برای فتح‌المبین آمدیم. خیلی فرصتی برای استراحت نبود. کسی که یک بار پایش را به جبهه می‌گذاشت آنقدر این حضور برایش شیرین بود که اگر به عقب می‌رفت چند روز نشده دوباره برمی‌گشت. همه با هم برای پیروزی به جبهه می‌رفتیم. وقتی طریق‌القدس را انجام دادیم و به عقب برگشتیم، همه می‌آمدند از خاطرات عملیات می‌پرسیدند. شما دارای احترام در جامعه می‌شدید. به خانه شهدا و جانبازان می‌رفتید و با رزمندگان رفت و آمد می‌کردید و فضای خیلی خوبی بود. بعد وقتی حضرت امام می‌فرمود جبهه‌ها را برای عملیات بعدی پر کنید مگر می‌شد کسی دوباره به جبهه نرود. من کسی را سراغ نداشتم که یک بار به جبهه بیاید و دیگر نیاید. عشق به امام همه چیز یک جوان ایرانی شده بود. انقلاب نوپایی که به وجود آمده بود و باید از آن دفاع می‌کرد. آن زمان هدف اصلی همه ما این بود که باید دشمن متجاوز را از کشور بیرون کنیم.

فرماندهان تأثیرگذار عملیات چه کسانی بودند؟

در این عملیات سرلشکر رشید فرمانده عملیات بود و من یادم هست رمز عملیات را سرلشکر رشید گفت و هنوز جمله‌اش در گوشم طنین‌انداز است. ایشان روز عملیات چنین گفت: از رشید به تمامی واحدها، یاحسین یاحسین، عملیات را شروع کنید با رمز یاحسین(ع). این فرمان شهید رشید بود که عملیات با آن شروع شد. ایشان مسئول عملیات طریق‌القدس بود و آن را فرماندهی می‌کرد. سردار مرتضی قربانی، فرمانده تیپ ۲۵ کربلا از فرماندهان درجه یک منطقه بود و نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. آقای عزیز جعفری فرمانده تیپ عاشورا بود. آن زمان من این عزیزان را می‌شناختم و شناخت بیشتری از بقیه فرماندهان نداشتم. از

ارتش هم نیروهای تأثیرگذار زیادی حضور داشتند. عملیات مشترک و خوبی بین سپاه و ارتش بود که با موفقیت انجام شد. مخصوصاً توپخانه ارتش خیلی کمک کرد و آتش پشتیبانی خوبی در منطقه ایجاد کرد. آن موقع که من وارد منطقه شدم می‌دیدم توپخانه چقدر خوب ماموریتش را ایفا می‌کند. آن زمان من توپ نمی‌دانستم چیست و اولین بار بود به اهواز می‌رفتم و منطقه را نمی‌شناختم. فقط می‌دانستم که آمده‌ایم از میهن و اسلام و انقلاب دفاع کنیم. آمده‌ایم تا انقلاب اسلامی را پیروز کنیم. خیلی چیزها را بلد نبودیم و یک نیروی آرپی‌جی‌زن ساده بودم که دریایی از انرژی و عشق به اهل بیت و امام و انقلاب داشتم. آن روز شهادت بزرگ‌ترین هدف رزمندگان بود.

خاطره‌ای از این عملیات دارم که برای خودم بسیار جالب است. در عملیات طریق‌القدس در خطی که پشت رودخانه نیسان داشتیم من خیلی بازیگوشی می‌کردم و شیطنتم باعث شده بود تا عراقی‌ها به سمت ما خمپاره بزنند. بچه‌ها شکایت من را پیش فرمانده گردان بردند. فرمانده گردان تصمیم به تنبیه من گرفت. تنبیه من این شد که من را از خط مقدم به سوسنگرد بیاورند. گفتند شما در خط مقدم نباش و در سوسنگرد نگهبان ساک رزمندگان باش. انگار دنیا روی سرم خراب شد. خیلی التماس کردم تا من را ببخشند تا اینکه پس از ۴۸ ساعت من را به خط مقدم برگرداندند. به من گفتند دفعه بعد این کار را کنی از جبهه بیرونت می‌کنیم. تنبیه و تشویق ما هم در رابطه با جبهه بود. آن زمان رزمندگان چنین عشقی به جبهه‌ها داشتند. در همان خط یادم است می‌خواستیم عملیات را شروع کنیم که گفتند تعدادی داوطلب می‌خواهیم که روی مین بروند و همه دستشان را بلند کردند. کسی هم وانمود نمی‌کرد و همه واقعاً طالب این کار و با تمام وجود عاشق شهادت بودند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۸۵

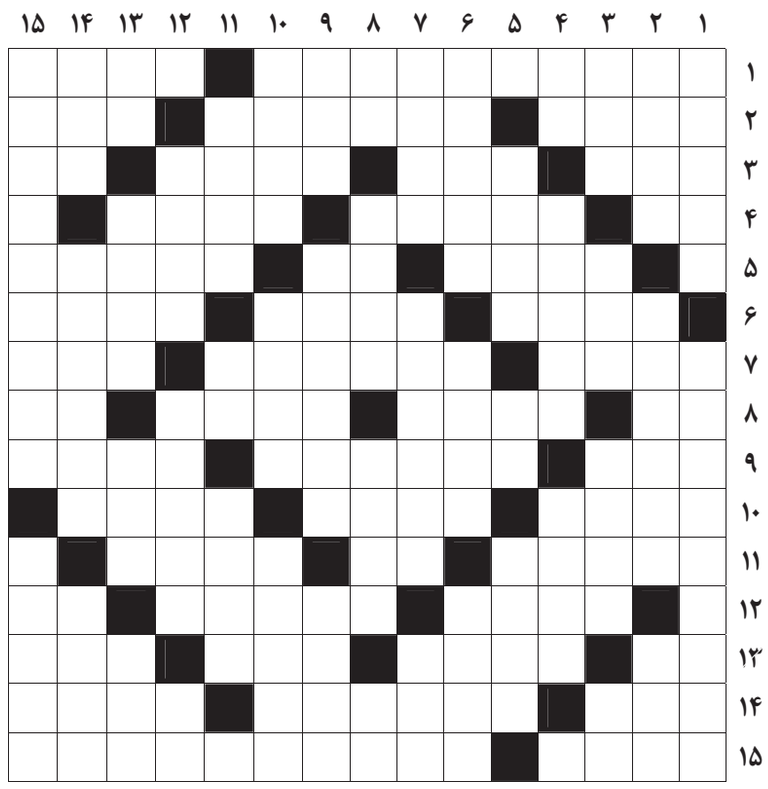

از راست به چپ

■ ۱-کتابی نوشته قیصر امین پور -ضربه روی ماوس ■ ۲-اکنون-غیر دیحیتال-هر دوازده ماه ■ ۳-باز داشتن-از الفبای یونانی-روادید-رطوبت ■ ۴-حرف تعجب-فرایند-سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ■ ۵-گروه مردم-آب جامد-از قراردادهای ننگین دوران قاجاریه ■ ۶-اثر سوختگی-سستی و ضعف-دستگاه قطع و وصل کننده برق خودرو ■ ۷-خواب بچه ها-غزال-اکسید کلسیم ■ ۸-عدد نخست-پدال دوچرخه-افتادن-تپه ■ ۹-نوشته کتاب-نوعی نان پخته شده از آرد،شیر و روغن-ورزشی چمن و یخ ■ ۱۰-نوعی بیسکوییت -ضرر-پرستار کودک ■ ۱۱-گل تازه و کوچک-جفت ماده-غذایی که با آرد گندم،نخود یا سیب زمینی درست می کنند ■ ۱۲-اندازه لباس-نوعی معافیت سربازی-خیر ناتمام ■ ۱۳-خدای خورشید مصریان-لاغر-اسباب ریز منزل-کشک سیاه ■ ۱۴-جلودار-نوعی طلاق-خودداری از پرداخت وجه حواله ■ ۱۵-فلز صیقلی-نظام سرمایه داری پیشرفته مبنی بر سلطه یک کشور بر کشور دیگر

از بالا به پایین

■ ۱-وسیله انفجاری-از مرکبات خوشمزه ملس ■ ۲-شب چله-شیوه برنامه‌ریزی یک تیم ورزشی-از بت‌های جاهلی ■ ۳-فروشنده-واحد شمارش گردو-جمع نفس-حشره جهنده ■ ۴-ضمیر دور-گوسفند چاق-آسایش ■ ۵-نوعی موتور سیکلت-نوار ارتجاعی-چوب سوختنی ■ ۶-محل گردهمایی-روا-خوشگل ■ ۷-رسان بود که به هم ریخت-ماده ای حیاتی در خون که به هنگام انعقاد خون تولید می شود-تیغه شیشه ای ■ ۸-حرف انتخاب-گرم کن برقی-پول آلمان قبل از اتحاد پولی-نوعی موسیقی ■ ۹-ظرف آبکشی-استان سه تکه-کوزه گر ■ ۱۰-تازه و جدید-نقل و آجیل خوردن-مهمانی ■ ۱۱-اداکننده-شمای فرنگی-مجموعه حکومت ■ ۱۲-طراحی مقدماتی-پاکیزگی-دختر کارتونی ■ ۱۳-فلج و بی حرکت-خانه حیاط دار-جمله قرآنی-انفرادی ■ ۱۴-سخنان بیهوده-قطعه قطعه شده-پرنده سحرخوان ■ ۱۵-از سبزیجات تیره شب بوها سرشار از آهن که خاصیت ضدسرطانی بالایی دارد-مدرک پایان دوران متوسطه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۸	۴						
			۹	۴				۵
۶								۷
				۲	۵	۹		
	۲	۱						
						۳	۴	
			۳	۱				
۴	۳		۸					
				۵		۲	۸	

جدول کلمات متقاطع
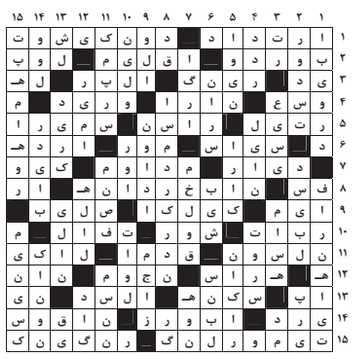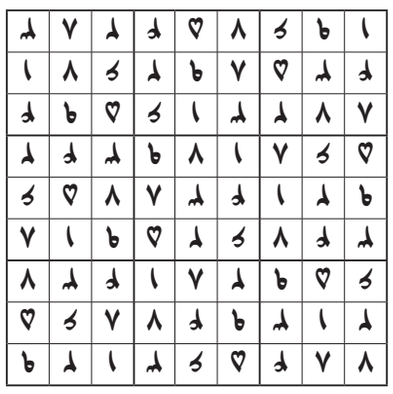
پاسخ جدول شماره ۶۰۸۴